

بازتقویت دال «تحول» در سپهر گفتمانی انقلاب

قوه قضائیه تحول و تجدیدعهد با امر فرهنگی



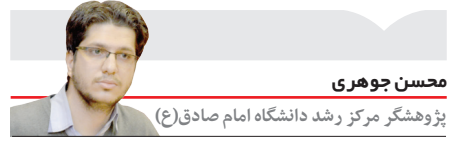
سوی دیگر می‌تواند برای ما روشن کند که موضوع فرهنگ از چه جایگاه مهمی در تحقق تحول به‌صورت عام و تحول قوه قضائیه به‌صورت خاص برخوردار است. ادعای مذکور با بررسی متن بیانات اخیر رهبری در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه قابل اثبات است؛ به همین دلیل در ادامه این نوشتار، در حد فهم قاصر نویسنده، به فرازهایی از این بیانات که در ارتباط با جایگاه امر فرهنگی در تحول قضایی است، پرداخته می‌شود.

تحولات (صورت انقلاب) با «باطن» معارف انقلاب اسلامی (سیرت انقلاب)، توجه به ابعاد و مراحل گوناگون تحول که در ایده مراحل پنج‌گانه تحقق انقلاب (انقلاب اسلامی، نظام اسلامی، دولت اسلامی، جامعه اسلامی، تمدن اسلامی) مطرح شده، گونه‌شناسی اقشار اجتماعی با محوریت نقش آنان در پیش‌برندگی انقلاب (خواص و عوام) و... توجه کرد. افزون بر این، این همانی دو مقوله تحول و انقلاب از یک‌سو و جایگاه زیربنایی امر فرهنگی در ادبیات پیشسرد انقلاب از

باب اصل موضوع «تحول» و نسبت آن با مفهوم «انقلاب» بیان شود و سپس با محوریت بیانات اخیر رهبری، ارتباط این موضوع با «امر فرهنگی» و نهاد «قوه قضائیه» مورد بررسی قرار گیرد.

تحول، دمیده‌شدن روح تازه در کالبد انقلاب

به نظر می‌رسد فهم بهتر مقوله تحول در اندیشه رهبر انقلاب به‌تبع این حاصل می‌شود که به معنای کلیدواژه مهم دیگری در ادبیات ایشان، یعنی مفهوم «انقلاب» توجه شود. از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای مدظله انقلاب به معنای تحولی عمیق و بنیادین است. ایشان در بیانات خود بارها تأکید کرده‌اند که انقلاب اسلامی پدیده‌ای نبوده است که در بهمن ۱۳۵۷ محقق شده و در همان زمان به پایان رسیده باشد؛ بلکه انقلاب حقیقت زنده‌ای است که به‌صورت مستمر در جریان است. از سوی دیگر ایشان در خلال بیانات اخیر خود در گفت‌وگو



محسن جوهری پژوهشگر مرکز رشد دانشگاه امام صادق(ع)

«تحول»، کلیدواژه‌ای است که اخیراً بیش از پیش در ادبیات رهبر معظم انقلاب مورد استفاده واقع می‌شود. این کلیدواژه ابتدا در بیانات معظم‌له به مناسبت سی‌ویکمین سالگرد ارتحال ملکوتی امام خمینی (رحمه‌الله‌علیه) به‌صورت بسیار برجسته مطرح شد و سپس در ارتباط تصویری با همایش سراسری قوه قضائیه امتداد پیدا کرد. نگارنده معتقد است براساس دیدگاه رهبر انقلاب، یکی از مهم‌ترین ارکان تحول در بخش‌های گوناگون کشور، توجهی دوباره به امر فرهنگی است و این دیدگاه کلان در مورد تحول در نهاد قضایی کشور نیز صادق است. برای تبیین موضوع مذکور ابتدا لازم است مقدمه‌ای در

تحول در ساحت فرهنگ سازمانی

براساس بیانات اخیر رهبر انقلاب، چنانچه یک ضلع مسیر تحولی پیش‌روی قوه قضائیه از حیث ارتباط با مقوله فرهنگ «مقابله فرهنگی با وقوع جرم» محسوب شود، ضلع دیگر آن «تحول فرهنگی قوه به‌مثابه یک سازمان» است. براساس این راهبرد، تحقق یک تحول عمیق و پایا در نهاد قضایی جمهوری اسلامی در گروی آن است که روحیه تحول‌خواهی به‌عنوان یک رویکرد فرهنگی در اجزای مختلف قوه قضائیه، به‌خصوص در لایه کارشناسی و مدیران میانی نهادینه شود که تحقق این مهم نیز در گرو اتخاذ رویکردی فرهنگی در مدیریت و راهبری سازمان قوه قضائیه است. ظاهرآ در ساختار کنونی قوه، ذیل معاونت «منابع انسانی و امور فرهنگی»، اداره کلی با عنوان «مدیریت توسعه فرهنگ سازمانی» وجود دارد که متولی اصلی تحقق این ماوریت بسیار مهم در سازمان قوه قضائیه است.

دانش فرهنگی و عدم‌بستگی به علوم قضایی

موضوع دیگری که در بیانات اخیر رهبر انقلاب به آن پرداخته شد، ضرورت توجه به دانش‌های مختلف و عدم‌بستگی به دانش قضایی بود. این بیان رهبر انقلاب را باید در امتداد تأکید بر راهبرد «مقابله فرهنگی با وقوع جرم» فهمید. بدیهی است چنانچه دامنه مقابله با جرم از حیطه تنگ و محدود امر قضایی به گستره موسعی چون فرهنگ توسعه یابد، دانش فرهنگی نیز باید به کمک مدیران قوه قضائیه بیاید. بر این اساس از سویی نخبگان فرهنگی باید به موضوع بسترهای فرهنگی-اجتماعی وقوع جرم به‌عنوان یک پرسش فکری توجه کرده و از سوی دیگر، قوه قضائیه نیز تمنا یبهره بردن از دانش فرهنگی را داشته باشد.

فرهنگ و پیشگیری از وقوع جرم

یکی از موضوعاتی که در بیانات اخیر رهبر انقلاب پیرامون قوه قضائیه بارها اشاره واقع شد، موضوع شناسایی زمینه‌های تولید جرم است. به نظر می‌رسد مبتنی بر اندیشه فرهنگی رهبر انقلاب و «اصالت امر فرهنگی» در این دیدگاه، یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های وقوع جرم و ظهور ناهنجاری‌های اجتماعی، زمینه‌های نهادینه‌شده فرهنگی است. براین اساس قوه قضائیه وظیفه خطیر «مقابله فرهنگی با وقوع جرم» را برعهده دارد و در این راستا گریزی از این ندارد که جامعه ایرانی را از زاویه نقاط جرم‌خیز فرهنگی مورد مطالعه قرار داده و در هماهنگی با سایر نهادها، برای بهسازی نقاط مذکور تلاش کند تا از این طریق نسبت به «پیشگیری فرهنگی از وقوع جرم» مبادرت ورزد. براین اساس، «استحکام ساخت درون» به‌مثابه یک راهبرد کلان در مسیر حرکت انقلاب اسلامی با تجلی در ساحت فرهنگ، متوجه شناسایی نقاط آسیب‌پذیر فرهنگی و برنامه‌ریزی برای بهسازی وضعیت آنها در جامعه ایرانی می‌شود.

ضرورت تجدیدعهد با امر فرهنگی

درنهایت براساس آنچه گفته شد به نظر می‌رسد یکی از ضرورت‌های تدبیر رویکرد تحولی قوه قضائیه، نسبت‌یابی مجدد این نهاد با امر فرهنگی است. بدیهی است در صورت عدم برقراری نسبت مذکور، تحول در این نهاد امری موسمی و گذرا خواهد بود. توجه به این نکته نیز ضروری است که انتظار برقرارشدن نسبت موردبحث در این نوشتار توسط یکی از معاونت‌های قوه قضائیه، یعنی معاونت «منابع انسانی و امور فرهنگی»، چیزی جز ساده‌سازی ساده‌لوحانه موضوع نیست، چرا که تحول نهاد قضایی کشور و تجدیدعهد آن نسبت به مقوله فرهنگ، اساساً یک وظیفه بخشی نیست بلکه وظیفه‌ای بین‌بخشی است که بنای جدید قوه باید با در نظر گرفتن آن شکل بگیرد.

اقبال به هنر و رسانه و احترام از پروپاگاندا

آخرین محوری که این نوشتار به بررسی آن می‌پردازد، تأکید آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای مدظله بر موضوع استفاده از ظرفیت هنر و رسانه در مسیر تحول در دستگاه قضا است. اهمیت تأکید رهبر معظم انقلاب بر اتخاذ رویکردی زیبایی‌شناسانه در مدیریت تصویر قوه قضائیه زمانی بهتر فهم می‌شود که به‌تنبی بودن فعلی قوه از ظرفیت این عرصه به‌صورت مضاعف توجه شود. به بیان دیگر، قوه قضائیه نه تنها از ابزار هنر در راستای اهداف فرهنگی و نمادین خود استفاده نمی‌کند بلکه ضربات قابل توجهی نیز از این ناحیه بر پیکرش وارد می‌آید؛ به‌عنوان مثال در جشنواره سی‌وهشتم فیلم فجر، یک اثر سینمایی با عنوان «قصیده گاو شیرده» به‌راحتی مقوله قصاص را قانونی بدوی تلقی می‌کند. براساس این راهبرد، قوه، اگرچه این وظیفه را برعهده دارد که در راستای تصویرسازی از نهاد قضا در اذهان مردم از ظرفیت هنر و رسانه بهره‌برداری ولی به معنای خروج از دامنه بیان حقایق و فروافتادن به گرداب پروپاگاندا به‌مثابه ابزاری برای تحریف واقعیت نیست.

ارتقای فرهنگ حقوقی مردم

محور دیگری که در بیانات اخیر رهبری مورد توجه واقع شد، ضرورت ارتقای سطح اطلاعات حقوقی مردم است که در این نوشتار با نوعی توسعه مفهومی از آن به «ارتقای فرهنگ حقوقی مردم» تعبیر شده است. براساس این راهبرد، قوه قضائیه این وظیفه را برعهده دارد که نوعی سیاست فرهنگی را در قبال افزایش سطح سواد حقوقی مردم و در مقیاس کلان‌تر، ارتقای وضعیت فرهنگی جامعه در ساحت فرهنگ حقوقی اتخاذ کند. مسلماً اجرایی‌شدن این سیاست فرهنگی در گرو استفاده از تمامی ظرفیت‌های فرهنگی و تربیتی جامعه، به‌خصوص «نهاد آموزش پرورش» است. به بیان دیگر قوه قضائیه باید متناسب با گروه‌های سنی مختلف و نیز اقشار متفاوت جامعه، تدابیر خاصی را در راستای ارتقای سطح «تربیت حقوقی» مردم در پیش بگیرد.

۹ درنگ

کاهش تبعات مجازات حبس بر مجرم و خانواده‌اش

ضرورت به‌کارگیری نهادهای ارفاقی و بازنگری در اعطای مرخصی‌ها

ملاقات‌های متعدد به‌صورت ضابطه‌مند در راستای حفظ کيان خانواده زندانی بهره‌برند. متأسفانه نظام اعطای مرخصی به زندانیان با مشکلات و معضلات متعددی روبه‌رو است. گرچه آیین‌نامه سازمان زندان‌ها، اعطای مرخصی‌ها و ملاقات‌هایی را در نظر گرفته، لیکن این آیین‌نامه از ضوابط و اصولی مغفول تبعیت نکرده است، برای مثال ماده (۲۱۴) این آیین‌نامه در باب شرایط اعطای مرخصی چنین مقرر کرده است: «الف) محکومین به حبس از ۱۵ سال باید حداقل یک ششم از مدت حبس و محکومین بیش از ۱۵ سال و حبس ابد حداقل سه سال از مدت محکومیت خود را سپری کرده باشند. محکومینی که دارای سابقه محکومیت در جرائم عمدی باشند، به‌ازای هر سابقه محکومیت یک ماه به نصاب مذکور اضافه می‌شود؛ ب) محکومینی که به لحاظ عدم پرداخت جزای نقدی یا عدم تأدیه محکومیت مالی (موضوع مواد ۲ و ۱۰ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی) یا هر دو در زندان به‌سر می‌سازند، در صورتی که حداقل یک ماه بابت محکومیت مذکور تحمل حبس نموده باشند؛ ج) حسب حداقل ۲۰۰ امتیاز برای هر نوبت مرخصی.». چنانکه مشاهده می‌شود زندانی باید میزان زیادی از مجازات را تحمل کرده باشد، تا آنگاه شرایط اعطای مرخصی فراهم شود. همچنین تبصره ۲ ماده (۲۱۳) به‌نحوی تعجب‌آور بیان داشته است: «اعطای مرخصی به زندانیان به‌عنوان یک حق تلقی نمی‌گردد بر برخورداری از آن موقوف به رعایت مقررات زندان و کسب امتیازات لازم می‌باشد. این مقرر، مرخصی را به‌عنوان حقی از حقوق زندانیان برنشمرده است. این درحالی است که عدم اعطای مرخصی به زندانی به‌عنوان حقی از حقوقش، به‌صورت مکرر می‌تواند شخص زندانی را از خانواده‌اش به‌لحاظ روحی و عاطفی دور سازد و در آینده نزدیک روابطش را با خانواده متزلزل کند. از دیگر انتقادات وارد بر این آیین‌نامه آن است که نیازهای متفاوت محکومان و خانواده‌های آنان توجهی نکرده است، به‌عنوان مثال لازم بود که برای محکومان متاهل، درجهت تحکیم کيان خانواده و جلوگیری از انحطاط یا اضمحلال آن، امتیازات و امکانات ویژه‌ای را در نظر می‌گرفت.

تربیتات جبران، ت، فقدان سابقه کیفری مؤثر، البته تعویق صدور حکم تنها تمهیدی نیست که به‌موجب آن بتوان در راستای مصالح خانوادگی مجرم، گام برداشت بلکه ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی تمهید دیگری را نیز تحت عنوان تعلیق مجازات در نظر گرفته است. این ماده چنین بیان کرده است: «در جرائم موجب تعزیر درجه سه تا هشت، دادگاه می‌تواند در صورت وجود شرایط مقرر برای تعویق صدور حکم، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را از یک تا سه سال معلق نماید. دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری نیز پس از اجرای یک‌سوم مجازات می‌تواند از دادگاه صادرکننده حکم قطعی تقاضای تعلیق نماید. همچنین محکوم می‌تواند پس از تحمل یک‌سوم مجازات، در صورت دارا بودن شرایط قانونی، از طریق دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری تقاضای تعلیق نماید.» حاصل سخن آنکه قاضی می‌تواند با بهره‌گیری از نهادهای ارفاقی پیش‌بینی شده در قانون مجازات اسلامی، نظیر تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات که دارای جنبه‌های حمایت‌گری نسبت به خانواده محکومان است، تا حد زیادی از تبعات و پیامدهای ناشی از حبس بکاهد. علی‌رغم اینکه هفت سال از تصویب قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) می‌گذرد و این قانون دربردارنده نهادهای ارفاقی متعددی همچون تعلیق اجرای مجازات، تعویق صدور حکم و... است، اما چندان که انتظار می‌رود قضاات از ظرفیت این نهادها بهره‌نمی‌برند، زیرا همان‌گونه که در مواد (۴۰) و (۴۶) قانون مجازات اسلامی بیان شده، دادگاه در صدور چنین احکامی مخیر است، نه مکلفاً! همچنین امروزه فراوان بودن پرونده‌هایی که به هر قاضی ارجاع داده می‌شود، مانع از آن شده که به اندازه کافی در این خصوص بیندیشند که اجرای مجازات حبس بر مجرم، چه پیامدها و تبعاتی می‌تواند برای مجرم و خانواده‌اش به دنبال داشته باشد، البته بهره‌گیری از ظرفیت نهادهای ارفاقی مندرج در قانون مجازات اسلامی، صرفاً یکی از راهکارهایی است که با توسل به آن می‌توان از آثار نامطلوب حبس بر خانواده زندانی کاست. نکته قابل تأمل بعدی این است که اگر به هر طریق، مجرم نتواند از نهادهای ارفاقی بهره‌مند شود و به دلایلی باید مجازات حبس را تحمل کند، چه راهکارهایی وجود دارد که با توسل به آن ارتباط زندانی با خانواده‌اش حفظ شود؟ چرا که زندان فقط شخص محکوم را محدود نمی‌کند، بلکه خانواده‌وی را نیز تحت فشار و آسیب‌های جبران‌ناپذیری قرار می‌دهد.

از مهم‌ترین تبعات و پیامدهای ناشی از مجازات حبس آن است که شخص محکوم از حقوقی همچون توسعه روابطش با اعضای خانواده محروم می‌شود و در اغلب موارد، روابط خصوصی و عاطفی وی با خانواده‌اش به‌واسطه ایجاد فاصله دچار خدشه می‌شود. این آسیب‌زدگی شخص زندانی و اعضای خانواده او راحتی پس از خاتمه مدت مجازات نیز تحت الشعاع قرار می‌دهد. در جهت پیشگیری از این آسیب توسعه ارتباطی شخص زندانی با خانواده‌اش از جمله راهکارهایی است که می‌تواند مؤثر واقع شود. در این راستا، می‌توان از تدابیری مانند اعطای مرخصی‌ها



مریم مهاجری

دکترای حقوق و پژوهشگر حقوق خانواده پژوهشگاه قوه قضائیه

مجازات حبس، نه تنها بر مجرم، بلکه بر خانواده‌اش نیز اثر می‌گذارد. یکی از مهم‌ترین تبعات و پیامدهای مجازات حبس آن است که فرد محکوم از حقوق اولیه‌ای همچون رابطه با اعضای خانواده محروم می‌شود. در اغلب موارد، صدور مجازات حبس از سوی دادگاه صالح موجب طرد شدن مجرم نه تنها از جامعه، بلکه از خانواده نیز می‌شود که این نتیجه هم به سلامت روحی مجرم آسیب وارد می‌کند و هم سلامت جامعه را به مخاطره می‌اندازد. از سوی دیگر معمولاً صدور حکم حبس برای سرپرست خانواده، افراد تحت تکفل وی را هم به جهات متعددی دچار مشکل خواهد کرد، چرا که بسیاری از خانواده زندانیان درگیر مشکلات اقتصادی حاد می‌شوند، از حمایت عاطفی محروم می‌شوند و پشتیبان مهم خود را برای مدتی موقت، اما معمولاً طولانی از دست می‌دهند. با این توضیحات به‌طور قطع می‌توان گفت: «خانواده زندانیان از مهم‌ترین اقشار آسیب‌پذیر اجتماع هستند.»

دختر نوجوانی را در نظر بگیرید که پدرش به‌جهت ارتکاب جرمی راهی زندان شده است. این دختر علاوه بر آنکه برای تهیه ملزومات مدرسه که در سال‌های اخیر افزایش قیمت سرسام‌آوری داشته، با مشکل مواجه است، بعضی آشنایان و حتی دوستان و شاید مسئولان در مدرسه با نگاهی سنگین یا تحقیرآمیز به او بنگرند. وقتی معلم درباره شغل پدرش از او سؤال می‌پرسد، نمی‌داند با بیان واقعیت، خود را بدنام کند یا به‌دروغ متوسل شود تا آبروی خود را حفظ کند. در واقع این دختر نوجوان در حساس‌ترین دوران زندگی‌اش که شخصیتی شکننده دارد، در معرض آسیب‌هایی قرار می‌گیرد که شاید هیچ‌گاه جبران نشود.

یکی از اقدامات قابل تحسین در قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آن است که قانونگذار سنی داشته با اتخاذ تدابیری، از صدور حکم حبس و آثار نامطلوب آن بکاهد تا به این واسطه زندانی و خانواده‌اش کمتر در معرض آسیب قرار گیرند. براساس قانون مجازات اسلامی قاضی می‌تواند با ملاحظه وضعیت خانوادگی مجرم، صدور حکم حبس را به تأخیر بیندازد یا اجرای مجازات را تعلیق کند.

قانونگذار در ماده (۴۰) قانون مجازات اسلامی، پیرامون تعویق صدور حکم مقرر کرده است: «در جرائم موجب تعزیر درجه ۶ تا هشت، دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، در صورت وجود شرایط زیر، صدور حکم را به مدت ۶ ماه تا دو سال به تعویق اندازد: الف) وجود جهات تخفیف؛ ب) پیش‌بینش اصلاح مرتکب؛ پ) جبران ضرر و زیان یا برقراری